انتظار و انقلاب

رحيم كارگر

در يك ره‏يافت توصيفي از ريشه‏ها و عوامل وقوع انقلاب اسلامي ايران، مي‏توان به مؤلّفه‏ها و گزاره‏هاي مختلفي اشاره كرد؛ مانند اسلام ستيزي رژيم پهلوي، گسترش فساد، ظلم و بي عدالتي، توسعه و نوسازي ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سركوبي آزادي خواهان، عوارض حكومت تحصيلدار، استحكام باورها و اعتقادات ارزشي مردم و... .

در اين ميان، يك عامل فكري و ايدئولوژيكي - كه از ديد تيز بين نظريه پردازان و نويسندگان داخلي و خارجي پنهان نمانده - مسأله ((غيبت امام زمان (عج))) و ((انتظار ظهور منجي عالم بشري)) است. به نظر آنان، اين باور و اعتقاد، زمينه‏ساز تغيير نگرش و رفتارهاي مردم ايران، تقويت بنيان‏هاي فكري و فرهنگي جامعه، گسترش روزافزون انديشه‏هاي اصلاح طلبانه، تلاش و كوشش براي تغيير و تحوّل، عدم پذيرش حاكميّت‏هاي سياسي، داشتن اميد و آرزو براي پيروزي در نهايت قيام و انقلاب عليه بي عدالتي‏ها و زمينه سازي براي انقلاب جهاني مهدي موعود، بوده است.

فرضيه علمي قابل طرح در مورد انقلاب اسلامي ايران، اين است كه عوامل مختلف اقتصادي، سياسي، فرهنگي، مذهبي در شروع و پيروزي انقلاب نقش داشته است. يكي از گزاره‏هاي اصلي و مورد قبول عده‏اي از نظريه پردازان انقلاب، عامل مذهب است كه در بطن آن، ((انتظار))، به وضوح ديده مي‏شود.

نقش و تأثير اساسي ((انتظار)) در شكل‏گيري مباني فكري و ايدئولوژيكي انقلاب، غير قابل انكار و ترديد است.

با توجّه به مؤلّفه‏هاي ظلم ستيزي انتظار، عدم مشروعيّت حاكمان سياسي، نصب عام فقيهان براي نيابت از امام عصر (عج)، اميد به اصلاح و تعالي جامعه و نابودي مظاهر ظلم و فساد، غصب حقّ حاكميت ائمه(ع)، محروميّت جامعه از فيض حضور امام، زمينه سازي براي تعجيل فرج و... مي‏توان گفت كه مسأله ((انتظار)) - به طور مستقيم يا غير مستقيم - محور فكري و رهبري انقلاب اسلامي بوده و نقش عمده‏اي در شروع و پيروزي آن داشته است.

امامت و مهدويت

بحث ((امامت و ولايت))، يكي از ناب‏ترين و مترقّي‏ترين نظريّات سياسي - ديني است و ريشه‏اي عميق در باورها و اعتقادات شيعيان دارد.

اعتقاد به امامت (رهبري معصوم)، مستلزم آثار، پيامدها و نتايج درخشان و كم نظيري است كه شيعه را از ساير مكاتب و مذاهب، متمايز مي‏كند. مهم‏ترين اثر و نشانه ((ولايت مداري))، در حكومت و سياست و حركت‏هاي انقلابي و اصلاح طلبانه تبلور پيدا مي‏كند.

((به عقيده شيعه، هر حكومتي غاصب و ظالم است، به هر شكل و در هر قالبي كه باشد؛ مگر آن كه امام معصوم(ع) يا نايب او، زمام حكومت را در دست گيرد. به همين دليل شيعه در تاريخ، به طور مداوم، در يك جريان انقلابي مستمر به سر مي‏برند، نه آرام مي‏گرفتند و نه آن را رها مي‏كردند)).(1)

((مسأله امامت در شيعه، همواره تهديدي نسبت به قدرت دولت‏هاي غير مذهبي بوده است. در شيعه از لحاظ تئوري، حكومت مشروع، متعلق به امامان است)).(2)

گفتني است كه يكي از مفاهيم و عناصر پر ارج در بحث امامت، ((اعتقاد به مهدويّت)) ((انتظار ظهور امام غايب)) و ((تشكيل حكومت جهاني به دست او)) است. از آن جا كه امامت در نزد شيعه، امري ضروري، مداوم و جزء جدايي‏ناپذير زندگي بشري است، لذا نمي‏توان محدوديت و پاياني براي آن قائل شد. از اين رو امتداد امامت، در ((مهدويّت)) و غيبت امام دوازدهم تجلّي يافته است.

((مهدويّت امام دوازدهم اماميه، بسط بعدي نظريّه امامت امام غايب بود؛ كه عقيده معروف ظهور مهدي (عج) و ايجاد عدالت و مساوات در جهان را با غيبت طولاني امام دوازدهم تركيب مي‏كرد)).(3)

((مهدويت)) جايگاهي بس والا و ارجمند درفرهنگ ناب شيعه دارد.

شيعه، حيات و بالندگي خود را مديون آن است؛ با آن زندگي و رشد مي‏كند؛ نفس مي‏كشد؛ اميد و آرزو و رستگاري دارد؛ نور و روشنايي مي‏گيرد؛ هدايت و راهنمايي مي‏شود و ... .

شيعيان همواره از سوي حاكمان ظالم و دين ستيز، مورد آزار و اذيّت قرار مي‏گرفتند و حيات ديني و معنوي‏شان در معرض خطر بود. از اين رو بايد به جايي اتّكا مي‏داشتند؛ فرهنگ و مذهب خود را حفظ مي‏كردند؛ انديشه‏ها و تفكّرات خود را تعالي مي‏بخشيدند و در طوفان حوادث باقي مي‏ماندند. به طور قطع مي‏توان گفت: اين نقطه اتكاء و مركز الهام بخش، فرهنگ زنده ((مهدويّت)) بوده است.

برنارد لوئيس در مقاله خود به نام ((شيعه در تاريخ اسلام)) مي‏گويد: ((سركوبي بسياري از قيام‏ها و ناپديد شدن رهبران آنها، باعث ظهور ويژگي ديگري در دكترين شيعي شد و موضوعات و مسائلي چون مسأله ((غيبت و رجعت)) رهبر شيعيان حضرت مهدي، آخرين امام شيعيان به وجود آمد. پيروان وي معتقدند كه وي نمرده؛ بلكه مخفي شده و به زودي از مخفي گاه خود باز خواهد گشت و اين از اساسي‏ترين قسمت‏هاي اين اعتقاد به شمار مي‏رود. ... اين منجي‏گري تبديل به يكي از جنبه‏هاي اساسي اسلام تشيع شد)).(4)

ويليام وات، محقّق دانشگاه ادين بورگ، در كتاب ((اصول‏گرايي اسلام و مدرنيسم)) مي‏گويد: ((اعتقاد به امامت و مسأله انتظار، از جمله ويژگي‏هاي تشيّع‏اند كه در انديشه سياسي شيعه، نقش مهمّي ايفا مي‏كنند)).(5)

ماربين، مستشرق معروف آلماني، در كتاب ((انقلاب بزرگ)) مي‏گويد: ((از جمله مسائل اجتماعي بسيار مهم كه هميشه موجب اميدواري و رستگاري شيعه شده است، همانا اعتقاد به وجود حجّت عصر و انتظار ظهور او است. حتّي اگر آثار معتقدات مذهبي از بين برود، شيعه داراي آن سرمايه‏اي خواهد بود كه ماوراي قواي طبيعي و عارضي مذهب بوده و شوكت و اقتدار قوّت حكومت خود را در عالم نگاه خواهد داشت)).(6)

به نظر هانري كُربن نيز ((سرزمين ايران از ديد اخروي، سرزمين انتظار است؛ قلمروي كه در آن امام غايب، دست‏اندركار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غيبت است)).(7)

فرهنگ الهام بخش‏

شاخصه و ويژگي عمده ((اعتقاد به مهدويّت)) انتظار و آمادگي مداوم و آگاهانه براي ظهور امامي است كه از ديدگان همه غايب است و در صدد نابودي ظلم، ستم، فساد، تباهي، بي ديني و انحراف از جهان است. شهيد سيد محمد باقر صدر مي‏نويسد:

((مهدويّت، تبلور يك الهام فطري است كه مردم، از دريچه آن ... روز موعود را مي‏بينند. مهدي (عج) تنها يك انديشه نيست كه ما، در انتظار ولادت او باشيم و يك پيشگويي نيست كه به اميد مصداق آن نشسته باشيم؛ بلكه مهدي يك واقعيّت خارجي و آماده باش است كه ما منتظر عمليّات او هستيم.

تفكّر ((نفي هر نوع ظلم و ستم))، اينك در شخص پيشواي منتظر - كه به زودي ظهور خواهد كرد - تجسّم يافته است، شخصيّتي كه به همه قدرت‏ها، ((نه)) مي‏گويد و تعهّدي نسبت به هيچ حاكم ستمگري ندارد)).(8)

نظريّه بي بديل انتظار، به عنوان نقطه محوري مباحث كلامي و اعتقادي شيعه؛ بنيان مستحكم علوم ديني (فقه، حديث و...)؛ روح حيات سياسي - اجتماعي شيعيان؛ اساس باورهاي آنان و الهام بخش حركت‏هاي ديني و اصلاح طلبانه به شمار مي‏رود.

انتظار داراي مفاهيم و مؤلّفه‏هاي زيادي است كه در صحيفه علمي و عملي جهان تشيّع، به روشني مكتوب و مضبوط مي‏باشد؛ از جمله:

نفي وضع موجود (فساد، ظلم، بي عدالتي و تباهي)؛

طرد و عدم پذيرش حكومت‏هاي سياسي (نامشروع دانستن آنها)؛

اصلاح‏طلبي و اميد به زندگي بهتر (فرج و گشايش)؛

تلاش و كوشش براي پيشرفت و ترقّي؛

قيام، انقلاب و نهضت مداوم و فعّال؛

تشكيل حكومت‏هاي مشروع و ديني؛

عدم انقياد و سازش در برابر ظالم و مفسدان و... .

با توجّه به اين امور، به صراحت مي‏توان گفت كه ((از بهترين رازهاي نهفته بقاي تشيّع، همين روح انتظاري است كه كالبد شيعه را آكنده ساخته و پيوسته او را به تلاش، كوشش، جنبش و جوشش وا مي‏دارد... به تعبير دكتر علي وردي (استاد جامعه شناس دانشگاه بغداد)، تشيّع آتشفشان خاموش كوهسار اسلام است كه گاه و بي گاه، دود، بخار، لرزه و تكان اندكي پديد مي‏آورد و همين تأثير اندك، ريشه تمام انقلابات دنياي اسلام است)).(9)

جان دي استمپل نيز گويد: ((از نظر تاريخي، اسلام شيعه، معتقد است كه هر دولت غير مذهبي، ذاتاً فاسد است و سرانجام هنگام ظهور مهدي (عج)، امام دوازدهم شيعيان، [آن دولت‏] بايد سرنگون شود و به جاي آن حكومت عدل الهي در جهان مستقرّ گردد...)).(10)

گفتني است كه انتظار نمايانگر دو موضع نفي و اثبات است و موضع اثباتي آن همواره سازنده، نشاط آور، اميد برانگيز و تحرّك بخش مي‏باشد؛ اما موضع نفي آن، مخرّب، انحرافي و خطرناك است و همواره موجب عقب ماندگي معتقدان به‏آن شده است.

((مسأله انتظار حكومت حقّ و عدالت ((مهدي)) و قيام مصلح جهاني، در واقع مركّب از دو عنصر است: عنصر نفي و عنصر اثبات. عنصر نفي، همان بيگانگي از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتر است. اگر اين دو جنبه، در روح انسان، به صورت ريشه دار حلول كند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. اين دو رشته اَعمال، عبارت است از ترك هر گونه همكاري و هماهنگي با عوامل ظلم و فساد و حتّي مبارزه و درگيري با آنان، از يك سو و خودسازي و خودباوري و جلب آمادگي جسمي و روحي، مادّي و معنوي، براي شكل گرفتن آن حكومت واحد جهاني، از سوي ديگر... هر دو قسمت، كاملاً سازنده و عامل تحرّك، آگاهي و بيداري است)).(11)

((انتظار))، نه تنها جوهره اصلي حيات فكري شيعه است؛ بلكه باور به آن، امري بايسته و واجب است و از بهترين و با ارزش‏ترين اَعمال به شمار مي‏رود. امام زين العابدين(ع) فرموده است: ((انتظار الفرج مِن أعظم العمل؛ انتظار فرج، از برترين اَعمال است)).(12)

انتظار فرج، يكي از عقايد انسان‏ساز و انقلاب آفرين و از مهم‏ترين منابع الهام و شوق دهي براي زمينه سازي جهت ايجاد تحوّل و تكامل و سوق دادن انسان‏ها به سوي حكومت عدل و ايمان است. از ديدگاه اسلام، به خصوص مذهب حقّ تشيّع، انتظار، همه گاه برانگيزنده، تحرّك بخش، جنبش آفرين، سرچشمه شور مقاومت، ايثار و قيام و حركت مستمر است.(13)

شيعه يعني شوق يعني انتظار صاحب آيينه تا صبح تا بهار

شيعه يعني صاحب پا در ركاب تا كه خورشيد افكند رخ از نقاب‏

نگرش‏هاي دو سويه‏

به رغم روشني و قطعيّت نظريّه اصيل ((انتظار))، تفاسير و برداشت‏هاي مختلفي از آن ارائه شده است. قسمت عمده اين برداشت‏ها، مربوط به فهم علما و دانشمندان و بخش ديگر، مربوط به برداشت عموم شيعيان از مسأله ((انتظار)) است.

دو برداشت اصلي و عمده، در اين زمينه، عبارت است از:

1. انتظار، به معناي قيام و انقلاب عليه دولت‏هاي ظالم و غاصب، مبارزه با فساد و تباهي براي زمينه سازي ظهور امام زمان (عج) و شكل‏دهي به حركت‏هاي اصلاح طلبانه و سازنده است.

2. انتظار، به مفهوم انزوا، بي تفاوتي و بي اعتنايي نسبت به حكومت‏هاي نامشروع و يا عدم توجّه به فساد و انحرافات موجود در جامعه و انتظار ركود آفرين براي ظهور امام غايب است.

اين برداشت‏ها، حتّي در نحوه سلوك علما با حاكمان و نگرش‏ها و رفتارهاي سياسي آنان، تأثير زيادي داشته است.

نويسنده‏اي، با استفاده از رأي ((وبر)) درباره انگيزه‏هاي ديني عمل اجتماعي، تأثير باور و گرايش شيعي را برنگرش‏هاي سياسي متفكّران شيعه مذهب، چنين بر مي‏شمرد:

باورهايي كه موجب بروز انگيزه موافقت و همراهي با اقتدار حاكم مي‏گردد؛

باورهايي كه باعث تشديد تمايلات ستيزه‏جويانه و مخالفت با ساخت‏سياسي مستقر، به منظور از ميان برداشتن نظم هنجاري حاكم مي‏گردد؛

باورهايي كه بي تفاوتي و كناره جويي سياسي را تقويّت مي‏كند.(14)

شجاعي زند در مقاله ((دين و دولت)) مي‏نويسد:

((پارسايان شيعي، با الهام از فلسفه انتظار، همواره در جست و جوي كسي بوده‏اند كه جامع شرايط نيابت باشد و سلطنت آسماني را در زمين مستقر سازد و به شرارت‏ها پايان دهد.

چون جمع چنين شرايطي در شخص واحد، به آساني ميسّر نبود و يا در صورت تحقّق، موانع زيادي در راه تشكيل دولت صالح وجود داشت، شيعه با يك ارزيابي منفي از شرايط، عملاً خود را از حوزه اقتدار سياسي حاكم كنار كشيد؛ اما به لحاظ نظري، همچنان بر اندماج دين و دولت مُصرّ بود. انعزال و انقطاع از اقتدار سياسي جامعه، در عمل دو صورت متفاوت پيدا مي‏كرد:

1. كناره جويي پارسايانه و بي تفاوتي نسبت به تحوّلات سياسي پيرامون؛

2. تلاش فعّالانه براي تصاحب يا منقاد ساختن قدرت سياسي حاكم جهت مُرعا داشتن اصول و مقرّرات شريعت)).(15)

گفتني است كه اين اختلاف نظرها، محدود به عرصه‏هاي علمي و انديشه‏اي نبود؛ بلكه در رفتار و فعّاليّت‏هاي عموم شيعيان مشهود بوده است. دكتر حميد عنايت، ضمن اشاره به بي اعتنايي شيعيان در طول تاريخ به حكومت‏هاي موجود، مسأله برداشت‏هاي مختلف آنان را بدين گونه مطرح كرده است:

((با توجّه به اين كه تمامي حكمرانان كنوني در دنيا، غير قانوني اند (قوانين بر حق، تنها در پايان اين جهان ظاهر مي‏شود)؛ اكثر شيعيان در طول تاريخ، به جاي شورش عليه دولت‏هاي‏شان، ترجيح دادند نسبت به سياست بي اعتنا باشند.

همان طور كه شيعيان دوازده امامي، از نظر سياسي، مانند شمشير دو لبه‏اي هستند كه مي‏تواند طرفداران را به مبارزه تشويق و يا آنان را به آرامش و فروتني دعوت كنند)).(16)

غير قانوني شمردن حكومت‏ها و نگرش عدم همكاري با آنها و بي‏اعتنايي و بي توجّهي به مقامات حكومتي و نيروي نظامي آنها، انزوا و گوشه‏گيري و مبارزه منفي با حكومت را پديد آورد. علاوه بر اين انديشه تقديرگرايي و يأس و سرخوردگي از حكومت‏هاي موجود نيز، از برداشت‏هاي ديگر دوران غيبت به شمار مي‏رود.

((غير قانوني بودن حاكمان موقّتي، برداشتي سطحي نيست، بلكه متضمّن اين مفهوم است كه حاكم قانوني، در آينده ظاهر مي‏شود. امّا اين انتظار، دو نگرش سياسي متناقض را پديد مي‏آورد؛ زيرا ممكن است عقيده‏اي محكم به وجود آورد كه جنبه مبارزه و جنگجويي را ارتقا دهد؛ ليكن به جنبه تقديرگرايي نيز تأكيد دارد و پذيرش آنچه كه مقدّر شده، تقويّت مي‏كند؛ با اين اميد كه رستگاري بعداً خواهد آمد)).(17)

شهيد مطهري نيز از يك منظر ديگر، به اختلاف برداشت‏ها از مسأله ((انتظار)) اشاره كرده و آنها را به دو دسته اصلاحي و سازنده و مخرّب و باز دارنده تقسيم كرده است:

((انتظار فرج، دو گونه است: انتظاري كه سازنده است، تحرّك بخش است، تعهّد آور است، عبادت [است‏]؛ بلكه با فضيلت‏ترين عبادت است. و انتظاري كه ويرانگر است، بازدارنده است، فلج كننده است و نوعي اباحي‏گري محسوب مي‏شود... .

انتظار ويرانگر، برداشت قشري از مردم، از مهدويّت و قيام و انقلاب مهدي موعود، اين است كه صرفاً ماهيّت انفجاري دارد و فقط و فقط، از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‏ها، تبعيض‏ها، اختناق‏ها، حقّ كشي‏ها و تباهي‏ها ناشي مي‏شود...)).(18)

برداشت بايسته‏

در طول تاريخ شيعه، هر چند اين دو برداشت - به خصوص قبل از پيروزي انقلاب اسلامي ايران - نشانه‏ها و آثاري از خود بروز داده است؛ امّا با توجّه به سير تحوّلات سياسي - اجتماعي ايران و جهان و ضرورت اقدام‏هاي اصلاح طلبانه و انقلابي، برداشت صحيح از انتظار (قيام و تلاش و كوشش) نظريه غالب در ميان شيعه گشت و آثار و نتايج شگفتي نيز به بار آورد.

روحيه اصلاح‏طلبي و پيشرفت، قيام و انقلاب عليه بي عدالتي‏ها، تلاش و كوشش براي پيشرفت و تكامل، مبارزه جويي با ظالمان و مفسدان، عدم همراهي با حاكمان نامشروع، تشكيل حكومت صالح و... برداشت‏هاي صحيح و مجاهدانه از ((انتظار)) است. اين تغيير نگرش، نقش مهم و محوري در پيروزي انقلاب اسلامي ايران، به رهبري داهيانه امام راحل داشت.

روشن است كه در اين دوره طلايي، افكار و آراي شيعيان و درك و فهم آنان از مسأله انتظار و ارتباط آن با مسائل روز، تغيير كرد و سمت و سوي آگاهانه و انقلابي به خود گرفت. دكتر حميد عنايت، درباره اين تغيير و تحوّلات مي‏نويسد:

((در طيِّ صد ساله اخير، درك شيعه از تمامي اين مطالب (غيبت حضرت مهدي و شهادت امام حسين(ع)) به تدريج تغيير كرد.

بخشي به جهت هوشياري ايرانيان و بخشي به دليل واكنش نسبت به تغييرات اجتماعي و سياسي و قسمتي ديگر، به لحاظ سير تكاملي عقايد شيعه از طريق اجتهاد.

نتيجه آن به طور باورنكردني، كنارگذاشتن تفسيرهاي دعوت به آرامش و فروتني (تقيه) و ظاهر شدن روحيه مبارزه و جنگجويي بود. اين رويّه همان اصطلاح سياسي كردن افكار مسلمانان كشورهاي ديگر است)).(19)

با اين تغيير شيوه و نگرش، قطعاً راهي انتخاب مي‏شد كه متناسب با شرايط روز و تغييرات زمان و مكان و برداشت صحيح از انتظار (قيام وانقلاب) باشد.

پرفسور حامد الگار، درباره انتخاب راه مبارزه و قيام مي‏نويسد:

((پس از غيبت امام، هر دو راه بر روي شيعيان گشوده بود؛ هم [مبارزه غير عامل به صورت ]سكوت، هم عمل انقلابي؛ ولي به مرور زمان و بنا بر ايجاب شرايط اوضاع و احوال خاص، شيوه دوّم گزيده شد)).(20)

گزينش شيوه مبارزه و عمل انقلابي و اصلاح طلبانه، خط بطلان بر افكار انحراف‏آميز و فهم نادرست از غيبت بود كه برخي از شيعيان آن را محمل سستي، ركود، ضعف، ترس و همكاري با رژيم‏هاي ظالم قرار داده بودند.

انتظار و انقلاب اسلامي ايران

با توجّه به مطالب گذشته، روشن مي‏شود كه پيروزي انقلاب اسلامي ايران، ثمره نگرش و فهم انقلابي، و مجاهدانه و اصلاح طلبانه از انتظار است. دكتر حميد عنايت، يكي از پيشگامان ارائه اين مطلب است كه در مواردي مختلف، به آن اشاره كرده و عقيده به غيبت را، يكي از عوامل پيروزي انقلاب اسلامي دانسته است:

((... دو نظريّه تاريخي [در ميان شيعه‏] وجود دارد كه به طور بالقوه، زمينه‏ساز فرضيه انقلاب [ايران ]مي‏تواند باشد:

اوّل عقيده به ((غيبت)) است؛ بر اين اساس كه امام دوازدهم، حضرت مهدي (عج)، در سال 893 م ناپديد (غايب) شد و در نهايت جهت ايجاد عدالت، در دنيا ظاهر خواهد شد.

به طور اصولي، شيعه متوجّه شده است كه بين اين دو تاريخ، عدالت واقعي در دنيا وجود ندارد كه به طور بالقوّه، نظريه‏اي انقلابي است.(21)

پرفسور حامد الگار ريشه انقلاب اسلامي را به موضوع امامت از ديدگاه شيعه و مسأله غيبت امام زمان (عج) و پيامدهاي سياسي آن متصل مي‏داند:

((... اگر تنها جانشين شرعي پيامبر و تنها دارنده اختيارات و اقتدارات شرعي بعد از پيامبر، در عرصه ظاهري جهان، حضوري نداشته باشد؛ لاجرم هر قدرت دنيوي كه ادعاي صلاحيّت و اداره امور را داشته باشد، في حدّ نفسه، نامشروع خواهد بود؛ الاّ اين كه بتواند به نحو روشن و غير قابل ترديد، نشان دهد كه اقتدارات مزبور را، به نيابت از جانب امام غايب اِعمال مي‏كند.

اين عقيده بسيار مهم، سبب گرديده تا مسلمانان شيعه، در خلال بخش اعظم تاريخ‏شان، در برابر سلطه و اقتدار سياسي بالفعل موجود، موضع ردّ و نفي داشته باشند... شيعه همواره مخالف نظريّه همسازي و مصالحه با نظام سياسي موجود بوده است. اين مخالفت و معارضه، گاهي نظري بوده و در واقع پيامدهاي عملي آن در مورد ايران تا زمان تحقّق انقلاب اسلامي ايران - كه كاري است نهايي و يا منطقي تئوري سياسي شيعه است - هيچ گاه تام و تمام تجلّي نيافته بوده است)).(22)

گفتني است كه باورها و ديدگاه‏هاي علما و مردم - به خصوص بعد از وقايع مشروطيت - به تدريج به اين سمت پيش مي‏رفت كه سكوت، گوشه نشيني و بي تفاوتي نسبت به مسائل سياسي و اجتماعي، امري نادرست و غيرقابل پذيرش است و با فلسفه اصلي غيبت، ناسازگار مي‏باشد. اين روند، در انقلاب اسلامي سال ايران از پانزدهم خرداد تا دوازدهم بهمن، به نقطه عطف و شكوفايي خودرسيد و نقش مهمّي در جريانات وقايع سياسي به جاي گذاشت.

دكتر عنايت مي‏نويسد: ((وضعيت ايران را مي‏توان به طور دقيق، سير جديد واقع‏گرايي عنوان كرد كه در ابتدا، جايگزين طرز تفكّر قبلي (آرامش و فروتني) مي‏شد. اين امر در انقلاب مشروطه سال 1906 بسيار محتمل بود؛ يعني، علما، با كنترل قانوني قدرت سلطنت، در واقع، اين را مطرح مي‏كردند كه شيعيان نبايد جهت بهبود وضعيت خود، فعّاليّت سياسي مثبت را تا ظهور امام زمان(عج) و ايجاد نظامي عادي به تأخير اندازند))(23).

امّا نقطه شكوفايي و اوج اين تفكّر، در عصر پيروزي انقلاب اسلامي ايران، نمودار گشت؛ يعني، دوران تاريك و پر از ظلم و فساد رژيم پهلوي و آگاهي فزون‏تر علما و عموم شيعيان، زمينه را براي ظهور و بروز آثار و پيام‏هاي اصلي ((انتظار)) فراهم‏ساخت.

اين رژيم كه به سرعت به سمت دين ستيزي، ترويج مفاسد، ارزش زدايي، خفقان، استبداد،... پيش مي‏رفت، از باورهاي عميق و دروني مردم متدين غافل بود و به روحيّه ظلم ستيزي، شهادت‏طلبي و اصلاح گرايانه آنان توجّهي نداشت؛ امّا آحاد مردم، در پشت گرايش ظاهري به رسوم وعادات غربي، به اسلام وفادار بودند و اين پديده خلاف قاعده‏اي بود كه بسياري از روشنفكران ايراني و خارجي را بر آن داشت تا تصوّر كنند كه گرايش‏هاي مذهبي رو به افول است... اين انقلاب [اسلامي ايران‏]، در جهت توسعه سطح آگاهي مذهبي به وقوع پيوست كه عمق وفاداري به مذهب شيعه را نمودار كرد... اگر اين حركت، به مفهوم مرحله قطعي و نهايي خيزش عمومي، به مانند حلاّلي براي آن عوامل باشد، نقش مذهب، عنصر اصلي در كل مسأله است.

بارزترين مشخصه آن (تفكر سياسي اسلام شيعي و مسأله انتظار)، اجازه قيام عليه حاكمان ظالم است ...)).(24)

منشأ اين قدرت مذهبي عمدتاً انتظارِ ظهورِ امام غايب و آمادگي شيعيان براي ايثار، جهاد، مبارزه، اصلاح‏گري، و قيام در زمان غيبت بوده است.

حامد الگار، در كتاب ((انقلاب اسلامي درايران)) ريشه انقلاب اسلامي ايران را به موضوع امامت از ديدگاه شيعه و مسأله غيبت امام زمان و پيامدهاي سياسي آن متصل مي‏داند.

((اندرو وهي وود)) نيز مي‏نويسد:

((شيعيان، معتقدند از طريق آموزه‏هاي چهارده معصوم، مي‏توان از هدايت الهي بهره‏مند شد، يا اين كه با رجعت امام غايب پيشواي مذهبي شيعيان - كه مستقيماً توسط خداوند هدايت مي‏شود - حكمت بالغه الهي در آستانه ظاهر شدن در جهان است. شيعيان عقيده دارند كه تاريخ اسلام، به سمت هدف يك جامعه آرماني حركت مي‏كند، نه به دور از آن.

چنين عقايدي، درباره احياء يا رستگاري قريب الوقوع، يك كيفيّت موعودباورانه عاطفي را به مذهب شيعه ارزاني داشته است... چشم انداز يك رستگاري معنوي، باعث ايجاد مشخّصه قوّت و توان‏مندي عاطفي، در اين مذهب شده است. هنگامي كه چنين حميّت ديني،در برابر يك هدف سياسي، آماده به كار مي‏شود، موجب يك تعهّد و ايثارگري قوي خواهد شد...)).(25)

با توجّه به اين بيان، روشن مي‏شود كه موضوع مهمّ و اساسي غيبت امام عصر(ع) و اميد به تشكيل حكومت صالح جهاني، به طور مستقيم و غير مستقيم، بر رفتارهاي سياسي ايرانيان تأثير داشت و آنان را به سمت شهادت‏طلبي، مقاومت و مبارزه با رژيم پهلوي سوق مي‏داد:

... علاوه بر موضوع مهم و اساسي غيبتِ مقامِ سياسيِ برخوردار از مشروعيّت و امتناع از تن در دادن و سر فرود آوردن در قبال قدرت سياسي موجود؛ مفهوم شهادت نيز... مضموني عميق و در خور تأمل دارد. در هم آميختن اين مضمون و موضوع؛ يعني، نفي قدرت سياسي بالفعل و ايمان به فضيلت شهادت، تشيّع را ... به زيور مقاومت مبارزه جويانه‏اي آراسته كرد [كه نتيجه آن پيروزي انقلاب اسلامي در ايران بود].(26)

فهمي هويدي در ((ايران من الدخل)) نيز كليد فهم انقلاب اسلامي ايران را در واژه‏هايي مانند ولايت فقيه، مرجعيّت، تشيّع، امام غايب، غيبت كبري و غيبت صغري مي‏داند.(27)

نويسنده كتاب ((مدخلي بر ريشه‏هاي انقلاب اسلامي)) ضمن اشاره به ريشه‏هاي مكتبي و عقيدتي انقلاب اسلامي ايران، به اصل مهدويت و غيبت اشاره كرده، مي‏نويسد:

((آن چه به ماهيّت شورانگيز و انقلابي امامت در تشيّع مي‏افزايد، اصل مهدويّت است كه حميد عنايت، آن را به عنوان موجبيّت تاريخي يا تاريخيّت تشيّع مطرح كرده است. به نظر وي، انتظار فرج و اميد به رجعت امام غايب، اميدواري شيعه را براي پيروزي نهايي بر ظلم و ظلمه و به سامان آمدن جهان، مي‏رساند و همين پيوند معنادار، بين ظهور امام زمان (عج) و تشكيل حكومت حق و عدل، دستمايه بالقوّه نوعي ((فعّال‏گرايي تندرو)) مي‏شود.

از اين نظر، اعتقاد به مهدويّت و غيبت امام زمان (عج)، يكي از منابع بالقوه انقلاب و مبارزه در شيعه است. اين اصل از چند طريق به انقلاب و مبارزه متصل مي‏شود:

الف) مفهوم انتظار؛... انتظار، يك مفهوم فعّال و مثبت دارد و آن، آمادگي روحي و جسميِ منتظر، براي همراهي با آن حضرت در هنگام ظهور است ...؛

ب) حكومت در عصر غيبت؛ ... ملّت مسلمان ايران، بر اساس اعتقاد به امامت و غيبت امام معصوم(ع)، به ولايت فقيه نيز همانند امامت مي‏نگرند و اسباب و شرايط حاكميّت وي را فراهم مي‏كنند. به همين سبب، دعوت فقيه (امام خميني) را براي اقامه حدود الهي و تشكيل حكومت اسلامي پذيرفتند و قيام كردند و اين نيز همان مايه انقلابي است كه در امامت وجود داشت.

ج) مشروعيّت حكومت؛... نفي نظري مشروعيّت همه قدرت‏هاي حاكم در عصر غيبت، همواره انديشه‏اي مهم و مؤثّر بوده كه شيعه از آن به عنوان كاري‏ترين سلاح عليه حاكمان مستبد و ظالم استفاده، كرده است...)).(28)

امام خميني (ره)، انقلاب و انتظار

پيروزي انقلاب اسلامي ايران، با رهبري هوشيارانه و خردمندانه امام خميني(ره)، نقطه عطفي در جهان اسلام به شمار مي‏آيد. درست، چهارده قرن پس از بعثت آخرين پيامبر الهي، مردي مبارز، آگاه، توان‏مند و اصلاح گر، رهبري توده‏هاي مظلوم و رنج كشيده و بي پناه ايران را بر عهده گرفت و با الهام از سالار شهيدان و برداشت صحيح از انتظار، به مبارزه با حاكمان جور و فساد پرداخت.

قيام اصلاح طلبانه امام خميني، تبلور و نماد انتظار مردم براي ظهور نجات دهنده مستضعفان و ستم پيشگان از دست دنيا مداران فاسد و ستمگر بود.

خانم تداسكاچ پل در مقاله خود، به اين امر مهم اشاره كرده، مي‏نويسد:

(( ... نقش امام خميني، به عنوان يك كانون مركزي براي رهبري انقلابي، پژواكي از انتظار مداوم مردمي براي ظهور دوباره امام دوازدهم را در خود داشت؛ امامي كه مدّت‏ها قبل، از انظار پنهان گشته بود تا در زماني كه يك اسلام كامل - عنوان مقطع نهايي سير تاريخ - پديد آيد، او بار ديگر به جهان مرئي باز گردد)).(29)

امام با تلفيق چندين مؤلّفه مهم - به خصوص با تأكيد بر وظيفه انقلابي شيعيان در عصر غيبت - پيام آور تازه‏اي از انتظار ظهور امام عصر(عج) بود.

او در رأس هرم تفكّرات سياسي شيعه و در كانون مركزي مبارزه قرار گرفت و هدف اساسي خود را تشكيل حكومت اسلامي قرار داد.

سعيد ارجمند در مقاله ((انقلاب اسلامي ايران در منظري تطبيقي)) مي‏نويسد: ((... دكتر ين شيعي، اصول هزاره‏گرايي مهمّي را در بر مي‏گيرد كه همان اعتقاد به ظهور امام دوازدهم مهدي موعود (عج) براي نجات جهان است. اين عقيده نسبت به آنچه كه براي بنيان گذاري امپراتوري صفوي در سال 1501 مطرح بوده تلائم و نزديكي بيشتري با هدف انقلابي [امام ]خميني داشت)).(30)

امام خميني با توجّه به چند مؤلّفه اساسي زير، رهبري قيام اصلاح طلبانه را بر عهده گرفت:

1- ارائه نظريّه ((ولايت فقيه)) و بايستگي حكومت براي فقيهان در زمان غيبت امام عصر(عج): ((همين ولايتي كه براي رسول اكرم(ص) و امام در تشكيل حكومت و اجرا و تصدّي هست، براي فقيه هم هست))(31)

عده‏اي از بزرگان فقه - به خصوص امام خميني - معتقدند: فقيه همه اختيارات امام را در زمان غيبت، در زمينه اجراي حاكميّت قوانين الهي دارا است؛ مگر مواردي كه به دليل خاص، از مختصّات امام شمرده شده است.

امام راحل (ره) فرموده است: ((اعتقاد به ضرورت تشكيل حكومت و برقراري دستگاه اجراء و اداره، جزئي از ولايت است؛ چنان كه مبارزه و كوشش براي آن هم از اعتقاد به ولايت، [ناشي‏] مي‏شود)).(32)

دكتر حشمت زاده، در كتاب خود تصريح مي‏كند كه امام - برخلاف نظر عده‏اي - ضرورت برقراري حكومت اسلامي را به شكل كاملي تبيين فرموده است:

((علي رغم آن كه بسياري، عملاً و نظراً بر اين باور بودند كه در عصر غيبت و قبل از ظهور امام زمان (عج)، حكومت اسلامي مقدور نيست؛ امام خميني كانون توجّه و تبليغ را بر ضرورت برقراري حكومت اسلامي قرار داده بود؛ زيرا حكومت را منشأ و ريشه اصلي صلاح و فساد جامعه مي‏دانستند...)).(33)

امام راحل (ره) در موارد زيادي، (چه در كتاب‏هاي ((ولايت فقيه)) و ((البيع)) و چه در سخنراني‏ها و اعلاميه‏هاي خود)، برقراري حكومت اسلامي را در زمان غيبت امام معصوم، ضرورت اوّليّه كشورهاي مسلمان و به مصلحت و خير آنان مي‏دانست: ((از غيبت صغري تاكنون - كه هزار و چند سال مي‏گذرد - ممكن است صدها هزار سال ديگر [بگذرد و ]مصلحت اقتضا نكند كه حضرت تشريف بياورد و در طول اين مدّت مديد،[آيا] احكام اسلام بايد زمين بماند و اجرا نشود و هر كه هر كاري خواست بكند؟

[آيا] قوانيني كه پيامبر اسلام، در راه بيان و تبليغ و نشر و اجراي آن، 23 سال زحمت طاقت فرسا كشيد، فقط براي مدّت محدودي بود؟ آيا خداوند اجراي احكامش را محدود كرد به دويست سال؟

و [آيا] پس از غيبت صغري‏، اسلام ديگر همه چيزش را رها كرده است؟))(34)

2. نامشروع شمردن رژيم‏ها و نظام‏هاي سياسي موجود (به خصوص رژيم ظالم و مستبدّ پهلوي) و لزوم اجراي احكام اسلامي به دست مسلمانان؛

پرفسور حامد الگار در اين زمينه مي‏نويسد:

((يكي از مهم‏ترين نقش‏هاي آيت الله خميني [در سير اين مبارزات‏] كه حتماً بايستي بدان توجّه داشت، اين است كه ايشان مسأله را اساساً و تماماً، به شكل نامشروعيّت ذاتي هر گونه اقتدار سياسي در زمان ((غيبت)) مطرح ساختند. ايشان طيّ يك سلسله سخنراني‏ها و درس‏هايي تحت عنوان ((حكومت اسلامي))، مي‏گويند كه آيا غيبت امام بدين معنا است كه اجراي احكام شريعت را بايد تعطيل كرد؟ روشن است كه نه و براي اين كه احكام شريعت به اجرا در آيند، پس بايد كساني باشند كه آن را اجرا كنند...)).(35)

امام راحل (ره) خود مي‏فرمود: ((... ما چاره‏اي نداريم جز اين كه دستگاه‏هاي حكومتي فاسد و فساد كننده را از بين ببريم و هيئت‏هاي حاكمه خائن و فاسد و ظالم و جاني را سرنگون بكنيم. اين وظيفه‏اي است كه همه مسلمانان در يكايك كشورهاي اسلامي بايد انجام بدهند و انقلاب سياسي اسلامي را به پيروزي برسانند)).(36)

3. تبيين معنا و مفهوم صحيح و درست از انتظار (مبني بر تلاش، اميد، قدرت يافتن و...)؛ از نظر امام خميني (ره)، انتظار زماني مفهوم واقعي و اساسي خود را پيدا مي‏كند كه با اميد به قدرت يافتن اسلام معنا شود. ايشان مي‏فرمايد: ((انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و بايد كوشش كنيم تا قدرت اسلام در عالم تحقُّق پيدا كند و مقدّمات ظهور، إنْ شاءالله، تهيّه شود)).(37)

از نظر ايشان انتظار فرج، زماني معناي واقعي خود را مي‏يابد كه منتظر، در جهت منويّات حضرت وليّ عصر(عج) تلاش مي‏كند؛ ولو اين كه موفّقيّت واقعي در پياده شدن اين نظريات، به زمان ظهور امام معصوم برگردد)).

ايشان مي‏فرمايد: ((البته اين پر كردن دنيا از عدالت، اگر مي‏توانستيم مي‏كرديم؛ امّا چون نمي‏توانيم بكنيم، ايشان بايد بيايند)).(38)

4. آگاهي بخشيدن به مردم، در جهت ايجاد آمادگي و زمينه سازي براي ظهور حضرت مهدي (عج)؛ حضرت امام(ره) فرموده‏اند:

((اميد است كه اين انقلاب، جرقه و بارقه‏اي الهي باشد كه انفجاري عظيم در توده‏هاي زير ستم ايجاد نمايد و به طلوع فجر انقلاب مبارك حضرت بقيةالله - أرواحنا لتراب مقدمه الفداء - منتهي شود)).(39)

((ما بايد در اين طور روزها، در اين طور ايام اللّه، توجّه كنيم كه خودمان را مهيّا كنيم از براي آمدن آن حضرت ... ما بايد خودمان را مهيّا كنيم از براي اين كه اگر چنانچه موفق شديم - إن شاءالله - به زيارت ايشان، طوري باشد كه رو سفيد باشيم، پيش ايشان)).(40)

و در نهايت، سخن را با اين گفته ((مارتين كرام)) به پايان مي‏رسانيم كه: ((طرفداران پرشور امام خميني، او را نايب امام، يعني، نماينده امام غايب مي‏دانند. چنين عنواني، به اين معنا است كه پيروان امام خميني، قدرت او را الهي و مشروع مي‏دانند. جاذبه امام خميني و علما، بازتابي از ستايش ائمه است)).(41)

-----------------------

پي‏نوشت‏ها:

1) پور سيدآقايي و ...، تاريخ عصر غيبت، ص 376.

2) بشيريه، سيري در نظريه‏هاي جديد در علوم سياسي، ص 120.

3) دكتر جاسم حسين، تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم، ص 224.

4) بلخاري حسن، تهاجم يا تفاوت فرهنگي، انتشارات حُسن افزا، ص 130.

5) همان، 131.

6) همان، 132.

7) ر. ك: هانري كربن، آفاق تفكّر معنوي در اسلام، ص 21.

8) گفت و گو در باره امام مهدي (ترجمه ((بحثٌ حول المهدي)) از شهيد صدر)، مترجم: مصطفي شفيعي، (به نقل از نشريه موعود، ش 18، ص 36).

9) انتظار بذر انقلاب، ص 164 (به نقل از ظهور حضرت مهدي از ديدگاه اسلام و ...، ص 229).

10) درون انقلاب ايران،ترجمه شجاعي، ص 65.

11) مكارم شيرازي، حكومت جهاني مهدي (عج)، ص 102.

12) منتخب الأثر، ص 244، ح 1.

13) ظهور حضرت‏مهدي از ديدگاه اسلام، ص‏207.

14) شجاعي زند، مقاله دين و دولت، راهبرد، ش 11، س 1375، ص 1 - 12.

15) همان.

16) دكتر حميد عنايت، مقاله انقلاب در ايران سال 1979 (تشيّع، ايدئولوژي سياسي انقلاب اسلامي ايران)، ترجمه منتظر لطف، فرهنگ توسعه، شماره 4، ص 4 (به نقل از درآمدي بر ريشه‏هاي انقلاب اسلامي،ص 157).

17) دكتر عنايت، همان، ص 157.

18) مرتضي مطهري، قيام و انقلاب مهدي، ص‏62.

19) درآمدي بر ريشه‏هاي انقلاب اسلامي، ص‏158.

20) حامد الگار، انقلاب اسلامي در ايران، ترجمه اسلامي و چيندري، ص 39.

21) درآمدي بر ريشه‏هاي انقلاب‏اسلامي، ص 156 و 157.

22) انقلاب اسلامي در ايران، ص 21 و 22.

23) درآمدي بر ريشه‏هاي انقلاب اسلامي، ص‏158.

24) در آمدي بر ريشه‏هاي انقلاب اسلامي، ص 151 و 156 (مقاله دكتر عنايت).

25) اندروهي وود، در آمدي بر ايده‏ئولوژي‏هاي سياسي، ترجمه رفيعي مهر آبادي، ص 524.

26) حامد الگار، انقلاب اسلامي در ايران، ص 23.

27) تهاجم يا تفاوت فرهنگي، ص 131.

28) محمد شفيعي‏فر، مدخلي بر ريشه‏هاي انقلاب اسلامي، انتشارات‏تهذيب، ص‏90 و 91.

29) تداسكاچ پل، مقاله حكومت تحصيل‏دار و اسلام شيعه در انقلاب رهيافت‏هاي نظري بر انقلاب اسلامي، ص 206.

30) فراتي عبدالوهاب (گردآورنده) رهيافت‏هاي نظري بر انقلاب اسلامي، (مجموعه مقالات) ص 149.

31) امام خميني، ولايت فقيه، 57.

32) همان، ص 18.

33) حشمت زاده، چهارچوبي براي تحليل انقلاب اسلامي، ص 196.

34) ولايت فقيه، ص 30.

35) انقلاب اسلامي در ايران، ص 38.

36) ولايت فقيه، ص 35.

37) صحيفه نور، ج 20، ص 196.

38) همان ، نشريه موعود، شماره 7، ص 86.

39) صحيفه نور، ج 15، ص 75.

40) همان، ج 12، ص 209.

41) تهاجم يا تفاوت فرهنگي، ص 1308.